

## راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و موازنه تهدید با ایران (بررسی تأثیر انقلاب اسلامی بر تغییر راهبرد اتحاد پیرامونی)

مهديه شادمانی<sup>۱</sup>  
عنایت الله یزدانی<sup>۲</sup>  
محمد علی بصیری<sup>۳</sup>

### چکیده

ایران و اسرائیل در دوره پهلوی در چارچوب دکترین اتحاد پیرامونی، مناسبات مبنی بر همکاری استراتژیک را شکل دادند. اما در سال ۱۹۷۸م و قطع مناسبات رژیم صهیونیستی با ایران، دکترین پیرامونی، تحت تأثیر مواجهه با تهدید انقلاب اسلامی قرار گرفت. مقاله پیش‌رو با در نظر گرفتن تحولات رخ داده از جمله وقوع انقلاب اسلامی و آغاز فرآیند صلح خاورمیانه در دهه ۹۰ میلادی، به طرح این سؤال اساسی پرداخت که بر اساس دکترین اتحاد پیرامونی چه اهداف و روابطی بین اسرائیل و ایران در دو مقطع قبل و بعد از انقلاب اسلامی برقرار بوده است؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت بر اساس متغیرهای تهدیدزا علیه اسرائیل، این دولت اتحاد پیرامونی را با هدف ایجاد موازنه تهدید در برابر دول عربی با همکاری ایران اجرا نمود. اما پس از سقوط رژیم شاه، اسرائیل راهبرد اتحاد پیرامونی را در جهت مقابله با انقلاب اسلامی، در چارچوب حضور در مناطق استراتژیک جهان، تأثیرگذاری بر تصمیم سازی آمریکا، احاله مسئولیت و انحصار هسته‌ای پیگیری کرد. نکته نوآوری این پژوهش بهره‌گیری از چارچوب نظری موازنه تهدید، با رویکرد توصیفی و تحلیلی در جهت تبیین پندار اسرائیل از تهدیدات و اتحاد با هویت‌های ناهمگن بوده است. یافته‌های نویسنده تبیین می‌کند که پایه اهداف و روابط اسرائیل محصول ساخت قدرت و رفع چالش‌های امنیتی بر اساس تهدیداتی است که در محیط روانی اسرائیل به صورت تبلیغی و نمایشی بوده نه در محیط واقعی. به معنای دیگر محیط روانی و ادراکی به‌طور مستقیم برداشتی از تهدید را برای اسرائیل فراهم کرده است.

**کلید واژه‌ها:** اتحاد پیرامونی، انزواء، رژیم صهیونیستی، ایران، راهبرد، تهدید.

**Email:** shadmani.mahdiye@yahoo.com

۱- دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

**Email:** cyazdan@ase.ui.ac.ir

۲- دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان (نویسنده

مسئول)

**Email:** basiri@as.ui.ac.ir

۳- استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۱/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۱

## مقدمه

زمینه‌های تشکیل دولت مستقل یهودی در سرزمین فلسطین بر اساس صدور اعلامیه بالفور فراهم شد. در سال ۱۹۴۸ بر اساس فشار محافل یهود، همزمان با خروج انگلیس از فلسطین، رژیم صهیونیستی اعلام استقلال کرد. از زمان تأسیس رژیم صهیونیستی، دولتمردان آن همواره با خطر انزوا و تهدیدات امنیتی از سوی دول عربی مواجه بوده‌اند. از این رو دیوید بن گوریون<sup>۱</sup> اولین نخست وزیر رژیم صهیونیستی با طرح استراتژی پیرامونی بر اساس سه اصل غافلگیری، انتقال جنگ به داخل سرزمین دشمن، ابتکار عمل سعی در خروج از انزوای سیاسی و مقابله با اتحاد اعراب نمود. راهبرد پیرامونی بر اساس تئوری موازنه تهدید استفان والت<sup>۲</sup> سبب شد تا اسرائیل برقراری روابط با کشورهای مسلمان غیر عرب همچون ترکیه، ایران و اتیوپی را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی خود قرار دهد. در این میان ایران نیز به دلیل موقعیت استراتژیک و ژئوپلتیک بیش از پیش مورد توجه اسرائیل قرار گرفت. اما توده مردم، علما و از سوی دول عربی مخالف نزدیکی و ارتباط گسترده این دو بازیگر بودند. مصدق نیز در سال ۱۹۵۱ بر اساس اصل موازنه منفی، شناسایی دو فاکتور رژیم صهیونیستی را باطل اعلام کرد. اما پس از سقوط مصدق، کودتای ۱۳۳۲ و قدرت یابی دوباره پهلوی، روابط رسمی ایران و اسرائیل در ابعاد امنیتی- سیاسی، اطلاعاتی- جاسوسی، اقتصادی و تجاری آغاز شد. اسرائیل با ایجاد این رابطه، قصد آن داشت تا بر اساس موازنه تهدید در برابر دول عربی، بقا و مشروعیت خود را حفظ کند. اما سقوط پهلوی سبب شد تا یکی از اصلی‌ترین محورهای دکترین اتحاد پیرامونی، از بین برود. بنابراین اسرائیل تلاش کرد تا از طریق تداوم و توسعه اتحاد، روابط سیاسی، نظامی و امنیتی خود را با ترکیه، کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز و همچنین آسیای جنوبی گسترش دهد.

با توجه به مباحث ارائه شده، این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش‌های اصلی است که بر اساس دکترین اتحاد پیرامونی چه اهداف و روابطی بین اسرائیل و ایران در دو مقطع قبل و بعد انقلاب اسلامی بوده است؟

در پاسخ به پرسش‌های فوق، مفروض اصلی این مقاله عبارت است از اینکه بر اساس متغیرهای تهدیدزا علیه اسرائیل، این دولت راهبرد اتحاد پیرامونی خود را با هدف ایجاد موازنه تهدید در برابر دول عربی، با همکاری ایران اجرا نمود. اما پس از سقوط رژیم شاه راهبرد اتحاد پیرامونی را از طریق جایگزینی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، کاهش تنش با اعراب و انحصار هسته‌ای پیگیری کرد.

---

1. David Ben Gurion  
2. Stephen Walt

## نظریه: موازنه تهدید<sup>۱</sup> و والت<sup>۲</sup> و اتحاد پیرامونی

اتحاد شکل ویژه‌ای از همکاری‌های سیاسی بین‌المللی است که متمایز از اتفاق و ائتلاف- می‌باشد، هر چند هر سه مفهوم در ادبیات روابط بین‌الملل به جای یکدیگر به کار می‌روند. راجر دینگمن در مقاله‌ای با عنوان «نظریه‌ها و رهیافت‌های سیاست اتحاد»، سعی می‌کند تا میان این سه مفهوم در ارتباط با دامنه و گستردگی‌شان تمایز قائل شود. از دید او، اتفاق از دو مفهوم دیگر عمومیت بیشتری دارد. در لغتنامه وبستر، اتفاق به معنای «آرایش دولت‌ها یا افراد له یا علیه یک مسأله»، آمده است. اتحاد که اخص از مفهوم اتفاق است، اشاره دارد به «یک موافقت نامه مکتوب و رسمی میان دو یا چند دولت که برای مدت معینی به قصد پیشبرد منافعشان... به‌ویژه در ارتباط با امنیت ملی»، ایجاد شده است. ائتلاف که اخص از دو مفهوم دیگر است و از عرصه سیاست داخلی به عاریت گرفته شده است، اشاره به نوعی همکاری موقتی میان دولت‌ها در تعقیب یک یا چند هدف خاص دارد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۸۹-۸۸).

والت از نظریه‌پردازان واقع‌گرایی نئوکلاسیک، با بیان اینکه اتحاد آرایشی رسمی برای همکاری‌های امنیتی میان دو یا چندین دولت مستقل است، با تکیه بر نظریه توازن تهدید به جای نظریه توازن قدرت بر این باور است که دولت‌ها در نظام آنارشیک به جای موازنه در برابر قدرت و توانمندی‌های اقتصادی و نظامی یکدیگر در برابر تهدیدات و آنچه تهدید تلقی می‌کنند، با یکدیگر متحد می‌شوند (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۳: ۱۷۴).

نظریه موازنه تهدید که به وسیله والت مطرح شده به بازنگری نظریه موازنه قوا می‌پردازد. و نشان می‌دهد که دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی که منشأ بیشترین تهدید هستند، متحد می‌شوند. این در حالی است که لازم نیست دولت یا دولت‌های تهدیدکننده، قوی‌ترین دولت‌ها باشند. نظریه موازنه تهدید برخلاف نظریه موازنه قوا صرفاً به مسأله توانایی‌ها نمی‌پردازد. به عبارت دیگر، میزان تهدید یک دولت نسبت به دولت دیگر را، افزون بر قدرت، تحت تأثیر نزدیکی جغرافیایی، توانمندی‌های تهاجمی و مقاصد متصور می‌سازد.

از دید والت، نظریه موازنه تهدید جایگزین نظریه موازنه قوا نیست بلکه قدرت تبیینی آن را افزایش می‌دهد. این نظریه بر این باور است که دولت‌هایی که با تهدید آنی مواجه هستند، ممکن است از طریق اتحاد با یکدیگر، به موازنه در مقابل آن بپردازند. بنابراین در نظریه موازنه تهدید «توزیع تهدیدات شامل توانایی‌ها، نزدیکی جغرافیایی، قدرت تهاجمی و نیت و مقاصد» در شکل‌گیری اتحاد حائز اهمیت است. چنانچه نظریه موازنه تهدید بر توزیع تهدید در یک نظام بین‌المللی (جهانی یا منطقه‌ای) تأکید می‌کند. بر اساس این نظریه، دولت‌هایی که با یک تهدید یا تهدیدهای مشترک مواجه هستند، با یکدیگر در مقابل آن متحد می‌گردند. پس در مطالعه اتحادها باید به دنبال یک دشمن مشترک گشت (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۹۲-۹۱).

1. Balance of Threat

2. Walt

برخی از مهم‌ترین مفروضات اتحاد عبارت اند از:

دولت‌ها در مقابل دولت‌هایی متحد می‌شوند که منشأ بیشترین تهدید هستند؛ بنابراین، دولت یا دولت‌های تهدیدکننده لزوماً جزء قوی‌ترین دولت‌ها نیستند.

• تهدید صرفاً به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد، بلکه تصویری که دولت‌ها در روابط خود از تهدید دارند مدنظر است.

• به همان اندازه انگیزه اتحاد بیشتر می‌شود و نظام به هر اندازه تهدیدات خارجی شدیدتر باشد، از لحاظ کارکردی انسجام بیشتری خواهد داشت.

• افزون بر قدرت، ترکیبی از سایر عوامل نظیر توانایی‌های تهاجمی، قدرت «تهدید» والت نظامی، نزدیکی جغرافیایی و مقاصد تجاوزکارانه احتمالی می‌داند.

• یکی از شرایط افزایش امنیت در نظام موازنه تهدید آن است که موازنه به‌وجود آمده به هنجارها تبدیل شود (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۹-۱۸)

بنابراین در رئالیسم تدافعی، انگیزه اصلی دولت‌ها برای به حداقل رساندن قابلیت‌های سرمایه‌گذاری در هزینه‌های نظامی (a)، اتحاد (b)، و درگیری نظامی (y)، تمرکز بر هزینه طبق فرمول زیر است:

$$C=xa+yb+zy$$

در بالا، پارامترهای X، Y و Z جهت تبدیل سرمایه به قابلیت‌ها از سوی رئالیست‌های تدافعی استفاده می‌شود. برخلاف مدل واقع‌گرایی تهاجمی که حداکثر رساندن قدرت شرط است، در این مدل توجه قدرت‌های بزرگ به حداقل رساندن مقدار قابلیت سرمایه‌گذاری در قدرت می‌باشد (Rudloff, 2013: 55)

نظام امنیتی اتحاد مبتنی بر موازنه تهدید را در دولت‌های خاورمیانه می‌توان با ویژگی‌های زیر ترسیم کرد:

- رابطه همکاری جویانه رسمی یا غیررسمی میان دولت‌های خاورمیانه.
  - منافع مشترک متحدین در زمینه امنیت منطقه‌ای، حداقل در ارتباط با یک تهدید متصور.
  - وجود قرارداد و اتحاد استراتژیک.
  - تجمیع کلیه قابلیت‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی.
  - واکنش دسته جمعی در مقابل تهدید دشمن مشترک.
  - وابستگی متقابل امنیتی میان بازیگران متحد خاورمیانه (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۰).
- با توجه به این چارچوب نظری، باید اذعان داشت که نگاه مسلط به اهداف اتحاد پیرامونی اسرائیل بر پایه سیاست خارجی تهاجمی و افزایش قدرت نسبی تحلیل می‌شود. اما نوآوری نویسنده در این پژوهش بر اساس این نتیجه‌گیری بوده که استراتژی کلان اسرائیل بر اساس «بقا» پایه‌ریزی شده و در پیگیری اتحاد پیرامونی و برقراری و قطع روابط با ایران با تکیه بر رئالیسم تدافعی به دنبال رفع تهدید در محیط روانی است. یعنی تلاش نخبگان سیاسی و نظامی اسرائیل در بُعد عملیاتی، محصول ساخت قدرت و رفع چالش‌های امنیتی بر اساس تهدیداتی است که در محیط روانی خود به صورت تبلیغی و نمایشی وجود دارد.

به بیان ساده، جمهوری اسلامی ایران شاید در نظریه امنیت ملی و بُعد عملیاتی سیاست خارجی خود به دنبال تهدید وجودی رژیم صهیونیستی نباشد، اما فهم جامعه اسرائیل به دلیل فقدان مشروعیت در محیط روانی شکل می‌گیرد نه در محیط واقعی و در جهت افزایش امنیت نسبی و بقا، اهداف و راهبردهای سیاست خارجی را تدافعی و عملگرایانه شکل می‌دهد. چنانچه محیط روانی و ادراکی به‌طور مستقیم برداشتی از تهدید را برای اسرائیل فراهم کرده است.

بنابراین با توجه به نظریه موازنه تهدید، رژیم صهیونیستی به‌منظور مقابله با حمله اعراب، به حفظ استراتژی دفاعی پرداخت. چنین راهبردی را از سوی با داشتن ارتشی بزرگ، تسلیحات دفاعی پیشرفته و استقرار صفوف نظامی پیگیری کرد و از طرفی دیگر اقدام به اتحاد با کشورهای مسلمان غیر عرب نمود. رابطه با ایران نیز بر اساس همین نظریه قابل تحلیل است. شکل‌گیری روابط اسرائیل با پهلوی دوم بر خلاف اتحاد ناشی از اشتراکات هویتی، اتحادی بر اساس وجود منافع و تهدیدات مشترک بوده است. اسرائیل در جهت ایجاد موازنه تهدید اقدام به ارتباط و تداوم آن با حکومت پهلوی نموده است. اما پس از انقلاب و ایجاد حس تهدید از سوی جمهوری اسلامی ایران، اقدام به اتحاد با هویت‌های ناهمگن نمود. بنابراین با توجه به تغییر ایدئولوژی و هنجارهای انقلابی تجدید نظرطلبانه، شکل‌گیری قدرت متقارن و کسب توانایی هسته‌ای توسط ایران، اسرائیل با پندار تهدید از جمهوری اسلامی، اقدام به اتحاد با هویت‌های ناهمگن در جهت مقابله با تهدید ایران کرده است.

### پهلوی دوم، شریک استراتژیک اسرائیل

دیوید بن‌گوریون نخست‌وزیر اسرائیل در دهه ۱۹۵۰ دکتترین پیرامون را توسعه داد؛ این اقدام بر اساس فرضیه‌ای بود که اسرائیل باید روابط نزدیکی با کشورهای غیرعربی منطقه برقرار کند تا خود را از همسایگان عرب خصمانه محافظت نماید (Roshan, Nader, Dassa Kaye, 2011:10). در چارچوب این اتحاد، ایران یکی از شریک‌های استراتژیک رژیم صهیونیستی به‌شمار می‌رفت. از سوی ایران نیز جهت وصول به امنیت و سیاست‌های پهلوی، نیازمند ارتباط با اسرائیل بود. محیط امنیتی ایران دارای ویژگی‌هایی است که موجب شده ایران همیشه با تهدیدهایی از تمام جهات روبه‌رو بوده و در درون خاورمیانه از همه‌سو تحت فشار باشد. این امر به سبب آن است که منطقه‌ی خاورمیانه همیشه دارای منافع راهبردی برای قدرت‌های جهانی است. حافظه‌ی تاریخی ملت ایران، هجوم و اشغال کشور توسط نیروهای روسیه‌ی تزاری (شوروی) و بریتانیا را به دفعات از قرن نوزدهم تا جنگ جهانی دوم از یاد نبرده است. این محیط امنیتی موجب شده که روابط ایران همواره با همسایگانش تحت تأثیر چالش بر سر روابط با قدرت‌های جهانی، ایدئولوژی‌های رقیب سیاسی و مذهب، ناسیونالیسم قومی، مسائل مرزی، سیاست‌های نفتی و نیز مناقشه‌ی اعراب و اسرائیل باشد. در چنین محیط امنیتی، پیوندهای سیاسی بین رژیم‌های ایران و اسرائیل در دو دهه‌ی مذکور که نتیجه‌ی همگرایی همزمان عوامل جهانی و منطقه‌ای از یک طرف و عوامل سیاسی داخلی از جانب دیگر می‌باشد، شکل می‌گیرد. برای ایران شرایط منطقه و

بین‌الملل چون برپایی نظام دوقطبی و تشکیل حوزه‌های نفوذ، توسعه‌ی اتحاد شوروی در خاورمیانه و قطبی‌شدن منطقه‌ی مذکور در طول خطوط جنگ سرد، خطرهای کشورهای همسو با شوروی و مطامع آنها در ایران، شرایط داخلی کشور و مهم‌تر از همه تجربه‌های تلخ از مداخلات روسیه همپا با انگلیس در امور داخلی ایران، عواملی بودند که همسویی با اردوگاه غرب را گزینشی مطلوب و ضروری ترسیم می‌نمود (ملکی، ۱۳۷۸: ۵۲-۵۱).

از سویی سیاست خارجی مبتنی بر عدم تعهد در سال‌های اولیه تشکیل دولت اسرائیل (تلاش برای دوستی هم با شوروی هم با آمریکا)، تلاش برای برقراری روابط با قدرت‌ها به‌ویژه قدرت‌های اروپایی و تلاش برای برقراری روابط با کشورهای جهان سوم، همگی در این راستا قابل فهم است. هدف عمده اسرائیل این بود که در دیوار انزوای خود رخنه و خلل وارد آورد. ایران در این راستا دارای اهمیت زیادی بود. ارتباط با آن می‌توانست اسرائیل را از تنهایی‌ای که در خاورمیانه در آن فرورفته بود، نجات دهد. تلاش برای کسب امنیت و فرار از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی، سعی وافر در کوچاندن یهودیان جهان به سرزمین اسرائیل، و اقدام برای پیشبرد اهداف یهود و صهیونیسم بین‌الملل، انگیزه اصلی تمام تحرکات سیاست خارجی اسرائیل در این سال‌ها بوده است (حاجی یوسفی، ۱۳۸۲: ۱۰۹-۱۰۷). اسرائیل به لحاظ موقعیت و وضعیت خاص خود، به‌ویژه فقدان عمق استراتژیک و آسیب‌پذیری ناشی از تهدیدات امنیتی و در راستای تحقق اصل راهبردی امنیتی خود مبنی بر برتری نظامی بر سایر کشورهای منطقه، نیاز بسیار شدیدی به ایجاد ارتباط امنیتی و اطلاعاتی با کشوری در منطقه داشت که به اتکای آن بتواند خواسته‌ها و اهداف خود را تأمین کند.

با توجه به محیط امنیتی اسرائیل، اهداف زیر به‌صورت کلی از دلایل نزدیکی به ایران می‌باشد:

۱. جلوگیری از هرگونه افزایش قدرت ناصر؛
۲. رفع حمله تبلیغاتی که جمال عبدالناصر با تشریک مساعی روسها علیه ایران آغاز کرده است. در این خصوص، اقدام عمومی در فاش کردن ماهیت حقیقی عبدالناصر و سیاست او لازم است؛
۳. تقویت ایران از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی تا مبنای ثبات و پایداری ایران مستحکم‌تر شود. دولت اسرائیل حاضر است که تمام امکانات خود را، بدون هیچ‌گونه قید و شرط، با تمام قدرت و با رعایت تمام شرایطی که فعلاً باید دولت ایران ملاحظه نماید، در اختیار ایران بگذارد (زارع، ۱۳۸۴: ۵۹-۵۸).
۴. از سویی رژیم صهیونیستی نیز که از ابتدای تشکیل خود سعی بر آن داشت که روابط متوازن خود را با دو قطب قدرت یعنی با شوروی به خاطر جذب یهودیان آن کشور و با آمریکا برای برخورداری از سرمایه و فن‌آوری آن سرزمین حفظ نماید، بعداً به خاطر سمت‌گیری شوروی به طرف کشورهای عربی و به خصوص بعد از «معامله‌ی اسلحه‌ی چکسلواکی» شرایطی فراهم آمد که اسرائیل ناچار به ترک روابط تعادلی و سمت‌گیری به جانب ایالات متحده برای کمک اقتصادی و دوستی و مودت سیاسی گردد. تحولات بعدی از جمله وقوع انقلاب‌ها در جهان عرب یعنی عراق در ۱۹۵۸، یمن در ۱۹۶۴، یمن جنوبی در ۱۹۶۷، سودان و لیبی در ۱۹۶۹ که موجب گسترش اردوگاه کشورهای وابسته به شوروی و در نتیجه

افزایش دامنه‌ی نفوذ شوروی در خاورمیانه گردید. این قطب‌بندی در صحنه‌ی خاورمیانه را قوام و قوت بیشتری داد. با جنگ شش‌روزه‌ی ۱۹۶۷ که نقطه‌ی عطف دیگری در روابط شوروی با خاورمیانه بود و حمایت مسکو از مسأله‌ی اعراب در مقابل اسرائیل در سازمان ملل و مذاکرات قدرت‌های بزرگ در مورد خاورمیانه که متعاقباً به قطع رابطه‌ی شوروی با اسرائیل انجامید، موجبات چرخش بیشتر اسرائیل به طرف امریکا و تقویت اتحادهای نانوشته‌ی منطقه‌ای در راستای اردوگاه غرب چون روابط راهبردی اسرائیل و ایران فراهم آمد.

در چنین محیط امنیتی، ایجاب می‌کرد که اسرائیل نیز که در دریایی از خصومت اعراب قرار داشت، حلقه‌ی محاصره و دیوار انزوا را بشکند و در این میان نقش ایران به‌عنوان کشوری غیرعرب و دشمن دشمنان اسرائیل هم از جهت عنصر ژئوپولتیکی جهت شکستن دیوار انزوا و هم از جهت دموگرافیکی به‌عنوان ایفاگر نقش سر پل ارتباط با یهودیت جهانی بسیار پررنگ بود (ملکی، ۱۳۷۸: ۱۰۷۲). با توجه به موارد فوق، دلایل ذیل به‌طور خلاصه از جمله انگیزه‌های اسرائیل در ایجاد و تداوم ارتباط با پهلوی بوده است:

- حمایت ایران از اسرائیل در مقابل اعراب بر اساس دکترین محورهای پیرامون.
  - نیاز اسرائیل به نفت ایران به‌عنوان منبع اصلی تأمین انرژی این کشور.
  - درآمدهای حاصل از سرمایه‌گذاری در ایران و فروش تجهیزات نظامی به این کشور.
  - حمایت‌ها و کمک‌های مالی دولت و سرمایه‌داران یهود در ایران (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۰۰).
- طبق آنچه گفته شد، روابط ایران و رژیم صهیونیستی با تکیه دو بازیگر بر تهدیدات محیط امنیتی خود پس از کودتای ۲۸ مرداد وارد مرحله جدیدی شد. علی‌رغم مخالفت جامعه مذهبی مردم ایران، اما اسرائیل با اتکاء به سازمان جاسوسی موساد توانست در مجاری اصلی پایه‌های قدرت حکومت پهلوی در ابعاد امنیتی، سیاسی، اقتصادی نفوذ کند و این ارتباط تا زمان سقوط نظام شاهنشاهی پابرجا بود.

### اتحاد پیرامونی و ابعاد روابط ایران و اسرائیل

بنابراین قرارگیری ایران در محیط امنیتی که با تهدیدات متعددی روبرو بوده، سبب شد تا روابط ایران از دیرباز تحت تأثیر عواملی همچون مسائل مرزی، روابط اعراب و اسرائیل و تعامل با قدرت‌های بزرگ باشد. روابط ایران و اسرائیل نیز بر اساس عوامل داخلی، جهانی و منطقه‌ای هر دو کشور شکل گرفت. و می‌توان این گونه تحلیل کرد که اتحاد آخرین پادشاه ایران، محمد رضا پهلوی، با اسرائیل عملاً به‌عنوان یک وزنه تعادل در مقابل همسایگان عرب به‌شمار می‌رفت.

روابط دو کشور در دوران مذکور در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی، نظامی به سرعت گسترش یافت. به‌طوری‌که در اواخر دوران رژیم پهلوی می‌توان از روابط راهبردی اما اغلب مخفیانه‌ی دو کشور سخن گفت. عوامل متعدد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در گسترش و تحکیم این روابط دخیل و مؤثر بودند؛ از یک سو ایران و اسرائیل تنها کشورهای غیرعرب منطقه خاورمیانه به حساب می‌آمدند و از سوی

دیگر دکترین ناسیونالیسم مثبت شاه مبنی بر پی‌جویی منافع ملی همراه با تساهل دینی در روابط خارجی، با دکترین پیرامونی بن‌گوریون مبتنی بر توسعه‌ی روابط با کشورهای غیرعرب منطقه‌همخوانی و هماهنگی داشت، که این متغیر همراه با متغیرهای دوجانبه‌ی دیگر مانند نیاز شدید اسرائیل به نفت (با توجه به تحریم اعراب)، بازار ایران و جاذبه‌های اقتصادی، تکنولوژیک و امنیتی اسرائیل به‌عنوان پیشرفته‌ترین کشور منطقه برای شاه، نقش عمده‌ای در توسعه‌ی روابط دو کشور بازی کردند (موسوی فر، ۱۳۹۵: ۵۰۰).

در زیر به بخش‌هایی از ابعاد روابط حکومت پهلوی و اسرائیل می‌پردازیم:

#### - آموزش نظامی و همکاری در زمینه‌ی تسلیحات

نیروی نظامی و در رأس آن ارتش، ستون فقرات شاه محسوب می‌شد و شاه هزینه‌های هنگفتی را برای تقویت بنیه‌ی نظامی می‌پرداخت. بنابراین توسل به آمریکا و اسرائیل، که از نظر نظامی قدرتمند محسوب می‌شدند، برای شاه جاذبه‌ی خاصی داشت. تاریخ روابط نظامی شاه با اسرائیل نیز تقریباً با گشایش روابط سیاسی - اقتصادی آغاز گردید. این روابط شامل نخست، «آموزش نیروهای نظامی ایران از سوی اسرائیلی‌ها؛ دوم، همکاری‌های امنیتی میان ساواک و موساد؛ سوم، خرید تسلیحات از اسرائیل و چهارم، عملیات مشترک نظامی - امنیتی بود». آموزش نیروهای نظامی توسط اسرائیل، شامل آموزش بسیاری از فرماندهان عالی‌رتبه‌ی ارتش، واحدهای چترباز و نیز سایر مقامات نظامی جهت آشنایی با فنون جدید نظامی بود. در این رابطه، برخی از آمارهای موجود حکایت از این موضوع دارند که «حدود پانزده هزار نظامی ایرانی مشغول آموزش در اسرائیل بودند و تقریباً تمام فرماندهان عالی‌رتبه‌ی ارتش ایران به اسرائیل سفر کردند» (رحمانی، ۱۳۹۳: ۱).

گرچه رژیم‌های ایران و اسرائیل از نظر تسلیحات توسط ایالات متحده تغذیه می‌شدند اما دو کشور در بیش از دو دهه همکاری، روابط تسلیحاتی مجزا در زمینه‌های مختلف داشتند. در این رابطه ایران در سال ۱۹۶۵ برای توسعه‌ی همکاری‌های خود با اسرائیل و خارج کردن شکل همکاری‌ها از چارچوب کشاورزی و آموزش نظامی به خرید تسلیحات از اسرائیل مبادرت نمود. به این منظور در ماه مارس آن سال ظاهراً با وجود مخالفت وزیر خارجه‌ی ایران، حسن طوفانیان معاون وقت وزارت جنگ به خرید مقادیری مسلسل دستی یوزی برای تشکیلات پلیس و گارد شاهنشاهی اقدام نمود. این امر که سرآغاز همکاری‌های دو کشور در زمینه‌ی تدارک تسلیحات بود، موجب شد که صنایع نظامی اسرائیل به جهت فروش یوزی و خمپاره‌انداز و سایر تسلیحات به ایران رو به توسعه رود. اسرائیل همچنین تسلیحات ساخت شوروی را که در جنگ ۱۹۶۷ به دست آورده بود، در اختیار ایران قرارداد. در مقابل ایران نیز برای اسرائیل تسلیحاتی را که آن کشور نمی‌توانست به خاطر تحریم‌ها تهیه کند، تدارک می‌دید. از آخرین توافقی‌های دو کشور در زمینه‌ی همکاری‌های نظامی می‌توان از توافق صورت گرفته در مورد انجام شش پروژه‌ی مشترک نام برد. مهم‌ترین این پروژه‌ها، پروژه‌ی تولید موشک‌های زمین به زمین و پروژه‌ی تکمیل موشک‌های



امریکایی ضدکشتی هارپون با نام رمز «گل» بود. در ضمن برای تولید توپ و خمپاره‌انداز در ایران شرکتی اسرائیلی به نام «سولتام» تأسیس شد. کل معامله بالغ بر ۲/۱ میلیارد دلار بود. مجموعه‌ی این قراردادها که به‌عنوان قرارداد همکاری فنی بین دو کشور نام گرفت، در هفتم آوریل ۱۹۷۷ بین شیمون پرز وزیر دفاع اسرائیل و طوفانیان در تهران به امضا رسید. طبق توافق مذکور اسرائیل به‌عنوان پیش‌پرداخت، مقادیری نفت به ارزش ۲۵۰ میلیون دلار از ایران دریافت می‌کرد. این قرارداد نوعی قرارداد تهاتری بود یعنی «اسلحه در مقابل نفت» (ملکی، ۱۳۷۸: ۱۰۸۱-۱۰۸۰).

#### – همکاری‌های نفتی

مسئله اقتصادی یکی دیگر از ابعاد مهم روابط پهلوی دوم و اسرائیل بود. یکی از مسائل بسیار مهمی که صهیونیست‌ها در زمینه اقتصادی به آن توجه شایانی داشتند، مسأله نفت بود. می‌توان گفت همکاری‌های نفتی ایران و اسرائیل از مهمترین جنبه‌های روابط بین دو کشور بود که جنجال بسیاری در مناسبات ایران و اعراب به وجود آورد. بسته شدن موقتی کانال سوئز به دنبال حمله انگلستان، فرانسه و اسرائیل به مصر در اکتبر ۱۹۵۶م، همکاری نفتی گسترده‌ای را میان دو کشور ایران و اسرائیل رقم زد. ایران با دو هدف عمده نفت خود را در اختیار اسرائیل قرار می‌داد: «اول بهبود وضع مالی خود و دوم تقویت اسرائیل در مقابل کشورهای عرب. اهمیت ارسال نفت ایران به اسرائیل، به اندازه‌ای بود که لزوم تضمین امنیت ارسال آن به اسرائیل، در قالب یکی از بندهای پیمان کمپ دیوید بین مصر و اسرائیل در سال ۱۹۷۵م، جلوه‌گر شد. و از جهتی ایران را به سوپاپ اطمینانی برای موجودیت اسرائیل - که در چارچوباری اعراب محصور شده بود- تبدیل کرد. ایران می‌توانست در چارچوب اتحاد استراتژیک میان دو کشور از یک سو و در قالب اتحاد راهبردی میان ایران، اسرائیل و آمریکا از سوی دیگر، نقش حیاتی تأمین انرژی اسرائیل را به‌طرز قابل ملاحظه‌ای بر عهده گیرد. بنابراین ارسال نفت ایران به اسرائیل به منزله یک روند بدون وقفه تا انقلاب اسلامی ایران ۱۹۷۹م ادامه یافت. و ایران به منزله منبع اصلی تأمین کننده نفت اسرائیل در چشم سیاستمداران اسرائیل و آمریکا از اهمیت استراتژیک برخوردار بود (نصرتی، ۱۳۸۴: ۴۴). البته امروز پس از ۵ دهه، اسرائیل به‌عنوان یکی از منابع نفتی مهم به‌شمار می‌رود. چنانچه تمام برنامه‌های اسرائیل درست پیش بروند، این کشور به یکی از صادرکنندگان عمده نفت و گاز تبدیل خواهد شد. میدان گاز طبیعی لویاتان در شرق مدیترانه که در دسامبر ۲۰۱۰ کشف شده است، عمدتاً «دور از سواحل اسرائیل» توصیف شده است. میدان گازی یافته شده برجسته‌ترین میدان در منطقه تحت بررسی حوزه لاونتینی بود که مساحت آن ۸۳ هزار کیلومتر مربع در منطقه شرق مدیترانه است. در معیت میدان تمار که در همان منطقه و در سال ۲۰۰۹ کشف شده است (Felicity, 2013).

### – همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی موساد و ساواک

نتیجه‌ی کار موساد- باهمکاری سیا- ایجاد «سازمان اطلاعات و امنیت کشور» بود. بعد از آن ایران قراردادهای متعددی را با اسرائیل منعقد ساخت تا ضمن تحکیم روابط ایران با اسرائیل، مسئولیت حمایت پهلوی در مقابل حملات خارجی و انقلاب‌های درونی به عهده‌ی اسرائیل گذاشته شود:

۱- قرارداد درباره نیروی هوایی که به موجب این قرارداد اسرائیل حق استفاده از فرودگاه‌ها و تأسیسات رادار را به دست می‌آورد. علاوه بر این می‌بایست نیروهای هوایی ایران، اسرائیل و تعلیمات و آموزش پرسنل این دو نیرو هماهنگ می‌شد؛

۲- قرارداد مربوط به اداره تجهیزات الکترونیک ارتش ایران و تعلیم پرسنل نیروهای زمینی با اسلحه‌های الکترونیک؛

۳- قرارداد تأمین اعتبار ۷۵ میلیون دلاری برای تقویت نیروهای دفاعی ایران؛

۴- قرارداد آموزش نیروهای مسلح ایران برای جنگ‌های ضدچریکی؛

۵- قرارداد خرید تعداد زیادی مسلسل دستی یوزی برای پرسنل شهربانی گارد شاهنشاهی در فرودین ۱۳۴۴؛

۶- قرارداد تعمیر ۳۵ فروند هواپیمای جنگنده اف ۱۶ ایران به مبلغ سه میلیون دلار؛

۷- قرارداد خرید خمپاره‌اندازهای سنگین ۱۲۰ و ۱۶۰ میلیمتری به مبلغ سه میلیون دلار؛

۸- قرارداد خرید موشک‌های زمین به زمین با برد ۴۵۰ کیلومتر به مبلغ ۱/۲ میلیارد دلار؛

۹- قرارداد آموزش واحدهای چترباز و غواص (غمامی و اخوان فرد، ۱۳۸۸: ۷۷).

از سویی روابط جدی امنیتی بین رژیم پهلوی و اسرائیل در دهه‌ی ۱۹۶۰م. به‌طور رسمی هنگامی آغاز شد که تیمی از مأموران اطلاعاتی اسرائیل جایگزین تیمی از سیا که پرسنل ساواک را آموزش می‌داد، گردید. تیم‌های آموزشی موساد به‌طور متوسط دارای ۲ تا ۸ عضو بودند و تا سال ۱۹۶۵م. در ایران باقی ماندند. از این زمان به بعد موساد در ساواک نفوذ گسترده‌ای می‌یابد. در همین دوره ایران و اسرائیل اجرای عملیات پنهانی برضد کشورها و سازمان‌های تندرو عرب (تندرو به معنای مخالفت آنها با سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا) را آغاز کردند.

### یمن

در مهر ۱۳۴۱/۲۶ سپتامبر ۱۹۶۲م. از سوی نظامیان طرفدار «ناصر» به رهبری سرهنگ «عبدالله سلال» برضد «امام محمد بدر» پادشاه یمن، کودتایی انجام شد و حکومت جمهوری اعلام گردید. امام البدر به عربستان گریخت و با حمایت عربستان و طرفداری قبایل شمال یمن، آتش جنگ داخلی در یمن برافروخته شد. در طی جنگ داخلی در یمن شمالی میان سلطنت‌طلبان و جمهوری‌خواهان (۱۹۷۰-۱۹۶۲م)، شوروی و مصر از جمهوری‌خواهان حمایت کردند و با برقراری یک خط هوایی از قاهره به صنعاء، محمولات نظامی و پشتیبانی خود را به انقلابیون رساندند.

اسرائیل، اردن، ایران و عربستان سعودی نیز با ارسال امکانات جنگی و آموزش نیروها، از سلطنت‌طلبان حمایت می‌کردند. همکاری دستگاه امنیتی ایران و عربستان سعودی در موضوع یمن جنوبی، برجسته‌ترین نمود رابطه‌ی نیروهای امنیتی ایران (و اسرائیل) با عربستان بود. در این مقطع به منظور کمک به نیروهای امام البدر، اسرائیل سلاح‌های به غنیمت گرفته شده در جنگ با اعراب را به ایران می‌فرستاد تا پس از بازسازی و بسته‌بندی جدید به یمن ارسال شود.

### تحریک کردهای عراق

عملیات مشترک ایران و اسرائیل در برانگیختن کردها به این علت بود که عراق با پشتیبانی شوروی به‌صورت پایگاه اصلی طرح‌ریزی نفوذ در خلیج فارس و نفوذ گروه‌های چپ‌گرا در منطقه درآمد بود. برای همین ایران و اسرائیل همکاری‌های گسترده‌ای را برای تقویت و تحریک کردهای عراق علیه صدام آغاز می‌کنند (موسوی زاده، ۱۳۹۳: ۳). ساواک نه فقط حلقه وصل مأموران موساد با بعضی گروه‌ها و احزاب کرد عراق بود، بلکه از طریق استخدام جاسوس از میان کردهای عراقی، اخبار و اطلاعات ذی‌قیمتی از منطقه جمع‌آوری و آنها را در اختیار سرویس اطلاعاتی اسرائیل قرار می‌داد. این گونه اقدامات ساواک در چارچوب طرح کریستال، پیمان اطلاعات مشترک سرویس اطلاعاتی ایران و اسرائیل بود (تقی‌پور، ۱۳۸۳: ۳۵۲).

### مدرنیزه کردن کشاورزی ایران

در زمینه کشاورزی، اسرائیل الگوی مناسب و موفق برای مدرنیزه کردن کشاورزی ایران به‌شمار می‌رفت. استفاده از دانش فنی اسرائیلی‌ها در این خصوص و بهره‌گیری از شیوه‌های جدید در امر «اصلاحات ارضی» مورد نظر شاه، انگیزه دیگری در برقراری روابط با اسرائیل بود. همکاری کشاورزی ایران و اسرائیل عمدتاً به‌صورت استفاده از کارشناسان و تکنسین‌های اسرائیلی در طرح‌های توسعه کشاورزی ایران صورت گرفت. علاوه بر این، ایران بازاری برای کالاهای کشاورزی اسرائیل به‌شمار می‌رفت (نصرتی، ۱۳۸۴: ۴۳).

### همکاری‌های فرهنگی

اسرائیل در راهبردهای روابط خود با ایران، نگاه ویژه‌ای به مقوله فرهنگ و آموزش به منظور بستر سازی و تغییر نگرش افکار جامعه ایران در راستای دستیابی به اهداف خود داشت. تبلیغات هدف‌دار رژیم اسرائیل مبنی بر اینکه ایرانی‌ها از نظر زبانی، ایدئولوژیکی، نژادی و فرهنگی از اعراب جدا هستند، رقابت‌های بین اعراب و ایران را تشدید می‌کرد و دوری از اعراب به معنای نزدیکی به اسرائیل بود. از جمله زمینه‌های همکاری فرهنگی، جهانگردی بود. که در اوایل دهه ۱۹۶۰ توسط نخست‌وزیر وقت ایران مطرح شد که بنا به درخواست وی کارشناسان اسرائیلی برای توسعه صنعت جهانگردی ایران در سال ۱۹۶۲ وارد ایران شدند و خواستار تبلیغات آشکار در این زمینه شدند. در زمینه امور علمی و دانشگاهی نیز سمینار بین‌الملل

دانشجویان و واگذاری بورس‌های تحصیلی بود و همچنین می‌توان به ایجاد رشته ایران‌شناسی در دانشگاه تل‌آویو در سال ۱۹۶۶ اشاره کرد (شهبازی، ۱۳۹۳: ۹۸).

با توجه به این ابعاد همکاری، به باور کارشناسان باید روابط حکومت پهلوی و اسرائیل را در قالب راهبرد آمریکا در منطقه خاورمیانه نیز تحلیل کرد. محمد رضا شاه از همکاری با رژیم صهیونیستی، قصد جذب ایالات متحده آمریکا را داشت. رژیم شاه به دلیل فقدان مشروعیت داخلی در پی تکیه بر قدرت‌های بین‌المللی همچون آمریکا بود. بنابراین در قالب افزایش ابعاد همکاری با اسرائیل در پی جبران پایگاه ضعیف حاکمیتی در بین مردم بود.

### انقلاب اسلامی و تغییر ماهوی روابط ایران و اسرائیل

چالش‌های میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی از ابتدای انقلاب اسلامی همواره جزء لاینفک موضع‌گیری‌های سیاست خارجی ایران بوده است. این چالش در برهه‌های مختلف تاریخی جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه فراز و فرود قابل ملاحظه‌ای را تجربه نکرده است. در حالی که روابط ایران با بسیاری از دولت‌های حاضر در صحنه‌ی نظام جهانی دارای فراز و فرودهای مشخصی بود. ایران در قبل از انقلاب اسلامی دارای روابط بسیار مستحکم با ایالات متحده بود و در چارچوب ترتیبات امنیتی منطقه‌ای؛ همچون «سنتو» و «پیمان بغداد» به‌عنوان نماینده‌ی «نظام دو ستونی» بلوک غرب در حفظ امنیت منطقه و مقابله با کمونیسم شوروی از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود. حتی در دوران پس از انقلاب با وجود آنکه چالش‌های بسیاری در روابط ایران و آمریکا وجود داشت، صحبت از مذاکره میان ایران و آمریکا در محافل سیاسی این دو هیچ‌گاه کاملاً از بین نرفت. سیاست خارجی با رویکرد عربی در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، رویکرد اروپا محور در دوران اصلاحات و رویکرد آمریکای جنوبی محور در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد از جمله تغییرات استراتژیک سیاست خارجی ایران بود. این تغییر رویکردها نشان از این مطلب دارد که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با تمامی دولت‌های حاضر در صحنه‌ی نظام بین‌الملل دارای فراز و فرودهای زمانی بر اساس نوع نگاه نخبگان ایران بود.

اما در خصوص رژیم نامشروع صهیونیستی، حتی پیش از به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی ایران و تشکیل نظام سیاسی جدید در پهنه‌ی ژئوپولیتیکی ایران، نگاه مردم و نخبگان ایران به تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین با دیده‌ی شک و منفی همراه بود. در زمان پهلوی دوم نیز با تمام تلاشی که محمدرضا شاه برای ایجاد روابط با اسرائیل داشت همواره این روابط مورد انتقاد جامعه ایران قرار گرفته و این دید منفی در جامعه نسبت به تشکیل و حمایت از رژیم صهیونیستی وجود داشت (طباطبایی و سلیمانی، ۳۹۲: ۹۴).

بنابراین با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و قطع روابط جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی، یکی از پایه‌های مهم و استراتژیک دکترین پیرامونی از بین رفت. و رژیم صهیونیستی از

همان ابتدا درصدد جایگزین برای رژیم شاه برآمد و تلاش کرد دامنه همکاری و روابط خود با کشورهای دیگر و نیز کشورهایی که با وقوع انقلاب اسلامی ایران احساس خطر می‌کردند و یا به نوعی با جمهوری اسلامی ایران مخالف بودند را گسترش دهد. در این راستا رژیم صهیونیستی به افزایش هر چه بیشتر روابط نظامی و امنیتی با ترکیه، کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، کشورهای عربی و آفریقایی و نیز آسیای جنوبی پرداخت (عباسی، قیاسی و باباجانی‌پور، ۱۳۹۲: ۱۹۱). به‌عنوان نمونه ترکیه بعد از سقوط نظام شاهنشاهی یکی از مهم‌ترین متحدان استراتژیک اسرائیل شناخته شده است؛ و دارای روابط بسیار مهم اقتصادی، سیاسی و امنیتی می‌باشد. چنانچه از اواسط ۱۹۹۰ میلادی، روابط اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی رژیم با ترکیه نمایان شد. و قراردادهای دفاعی نیز به ارزش صدها میلیون دلار امضا شده است (Inbar, 2010:28).

در زیر به علل اصلی تغییر استراتژی و سیاست خارجی اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران در بعد از انقلاب اشاره می‌گردد:

### علت تغییر استراتژی ایران پس از انقلاب اسلامی

#### تضاد ماهوی جمهوری اسلامی ایران با رژیم صهیونیستی

یکی از مهم‌ترین منابع ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران، فقه شیعی است. نخبگان سیاسی انقلاب در طی مبارزه و نیز پس از به دست‌گیری حکومت در ایران، سعی نمودند در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور و از جمله در مسائل مربوط به سیاست خارجی، از مکتب اسلام و خصوصاً مذهب شیعه استفاده نمایند. هر جا که اصلی واضح و روشن در دست بود، معمولاً به همان صورت وارد صحنه حکومت می‌شد و گرنه سعی بر این بود که برای اصول تصریح نشده در مذهب، توجیهات مذهبی یافت شود. هر چند دلیل عمده مخالفت نظام جمهوری اسلامی ایران با اسرائیل، نامشروع دانستن این دولت و پایمال شدن حقوق فلسطینی‌ها و اشغال بیت المقدس بود. اما عده‌ای از نخبگان و سیاست‌گذاران در هنگام شکل‌گیری نظام اسلامی بر این باور بودند که با توجه به ریشه‌های مذهبی (شیعی) انقلاب، اصولاً انقلاب اسلامی با اسرائیل دارای تضاد ماهیتی است. نفی ظلم و ستم بر دیگران، عدم پذیرش مشروعیت حاصله از قوه قهریه، دفاع از حق مظلوم و ... همگی از اصول اساسی مکتب اسلام و مذهب شیعه هستند که بر اساس آنها اختلاف و تضاد ریشه‌ای و اساسی بین دو طرف قبل از هر چیز به ماهیت نظام‌های آنها باز می‌گشت. (امیری، ۱۳۸۴: ۷۱).

#### اتخاذ سیاست خارجی امنیتی مستقل جمهوری اسلامی ایران

موضع‌گیری‌های جمهوری اسلامی ایران نسبت به اسرائیل مشخصاً و عمدتاً در سه زمینه موجبات خشم مقامات رژیم صهیونیستی را فراهم آورده است. حمایت از گروه‌های ضد اسرائیلی در خاورمیانه و به‌طور مشخص گروه‌های فلسطینی و لبنانی درگیر با اسرائیل، مخالفت با روند صلح اعراب، اسرائیل و سردمداری

حرکت‌های ضداسرائیلی در صحنه بین‌المللی. به عقیده مقامات رژیم صهیونیستی، سیاست‌ها و ارزش‌هایی که به وسیله ایران دنبال می‌شود در حکم خطری مهم برای اسرائیل است. این رژیم همچنین مدعی است که جمهوری اسلامی ایران از حماس و جهاد اسلامی حمایت می‌کند و با این اقدام خود موجب تداوم و شعله‌ور شدن آتش انتفاضه می‌شود (شهبازی، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۰۲).

در ادامه در خصوص تغییر استراتژی رژیم صهیونیستی و علل ایجاد این دشمنی توضیح داده می‌شود.

### علل اصلی «دشمنی استراتژیک» اسرائیل با جمهوری اسلامی ایران

اسرائیل براساس نظریه «موازنه تهدید» که به موجب آن، دولت‌ها در مقابل آنها که منشأ بیشترین تهدید هستند، متحد می‌شوند- خود را در چارچوب استراتژی «مهار جدید» آمریکا که از همه طرف به دنبال محاصره و اعمال فشار بر ایران است، قرار داده است. در «مهار جدید» که حادثه ۱۱ سپتامبر زمینه مناسبی را برای اجرای آن فراهم کرد، آمریکا برای مهار ایران، در سیستم‌های منطقه‌ای همجوار ایران از جمله آسیای مرکزی، جنوب آسیا و حتی کشورهای همسایه ایران، مانند عراق و افغانستان حضور یافته است. در این سیاست، اسرائیل جایگاه مهمی دارد و به‌عنوان یک قدرت هژمون منطقه‌ای، سازگار با هژمون بین‌المللی، به دنبال خنثی کردن تهدیدات ایران در مقام یک قدرت ضد هژمون است (پورحسن، ۱۳۸۷: ۱۵).

از جمله عوامل تهدیدزا از سوی اسرائیل در خصوص ایران، می‌توان توسعه صنایع موشکی، توان هسته‌ای و حمایت ایران از حزب الله را نام برد. که در ذیل به محورهای تهدید اشاره می‌شود:

#### صنایع موشکی

التهاب دائمی فضای امنیتی، دولت‌های منطقه را ناگزیر از توسعه گسترده توان نظامی و تدارک تسلیحات متعارف و غیرمتعارف در ابعاد وسیع نموده است. در این میان به دلیل برتری توان نظامی اسرائیل و ایالات متحده آمریکا، به‌ویژه در عرصه نیروی هوایی، تسلیحات موشکی به دلایل بسیار مورد توجه خاص قرار گرفته است. این مسأله در مورد کشوری مانند ایران که از نظر دسترسی به فناوری‌های پیشرفته نظامی و بازار تسلیحات با محدودیت‌های بسیاری روبه‌رو است و در عین حال از سوی دشمنی به مراتب پرتوان‌تر تهدید می‌شوند و با توجه به فشار زمانی برای آمادگی در برابر یک رویارویی احتمالی، یک اولویت راهبردی تلقی می‌شود (قوام ملکی، ۱۳۹۰: ۹۸).

#### ایران هسته‌ای

برای مقام‌های اسرائیلی این دیدگاه وجود دارد که جمهوری اسلامی ایران با رسیدن به توانمندی هسته‌ای، تهدیدی برای امنیت ملی این رژیم محسوب می‌شود. در همین زمینه بنیامین نتانیاهو می‌گوید: «ما از سوی شکل افراطی اسلام به رهبری ایران مورد تهدید قرار گرفته‌ایم. ایران از طریق حماس و حزب الله و سایر سازمان‌های تروریستی برنامه‌های خود را پیش می‌برد؛ برنامه‌هایی که موجب به خطر

افتادن موجودیت اسرائیل شده است. آنها به صراحت از آرزوی خود برای از بین بردن ما سخن به میان می‌آورند. این موضوع تنها تهدیدی برای اسرائیل نیست، بلکه تمام جهان را تهدید می‌کند (مجیدی، ثمودی پيله رود، ۱۳۹۳: ۱۹۲).

بنابراین از نظر اسرائیل، ایران هسته‌ای تهدیدی جدی خواهد بود. سه عامل رژیم اسلامی افراطی، موشک‌های دوربرد و تسلیحات هسته‌ای عوامل به شدت خطرناکی هستند. اسرائیل به دلیل وسعت اندک و جمعیت متراکم به شدت در برابر حملات هسته‌ای آسیب‌پذیر است. به طور کلی، ظهور ایران هسته‌ای، تکثیر تسلیحات هسته‌ای را سرعت می‌بخشد، قدرت کشوری بی‌خرد را تقویت و اسلام‌گرایان افراطی سایر مناطق را جسورتر می‌کند. به علاوه، به دلیل ابهام‌های فنی سیستم دفاعی (اسرائیل) و احتمال ایجاد بازدارندگی هسته‌ای با ثبات (توسط ایران) این نتیجه حاصل می‌شود که امنیت منطقه‌ای با جلوگیری از دستیابی ایران به بمب هسته‌ای به بهترین نحو تأمین می‌شود (انبار، ۱۳۸۸: ۳۴۴-۳۴۳).

از اوایل سال ۲۰۱۲، نگرانی‌هایی از تصمیم اسرائیل به استفاده از حملات هوایی به سایت‌ها و امکانات هسته‌ای ایران در جهت فلج کردن پیشرفت آنها وجود داشته است. تجربه حمله هوایی اسرائیل به راکتورهای هسته‌ای عراق در سال ۱۹۸۰، در کنار اظهارات نتانیاهو، این درک را ایجاد می‌کند که اسرائیل از این استراتژی در جهت پیروزی استفاده خواهد کرد (Kull, Telhami, 2012: 1).

پس از برجام نیز اسرائیل تلاش‌های ناکامی را در جهت شکست برجام داشته است. مخالفت و موضع خصمانه اسرائیل نسبت به برجام، از زمان علنی شدن مذاکرات هسته‌ای تا پذیرش برجام، از سوی بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر این رژیم، بارها تکرار شد. «توافق بد» که به موجب آن «ایران سریع‌تر به سمت هسته‌ای شدن پیش می‌رود» و «امنیت اسرائیل» منطقه و جهان را تهدید می‌کند» محور ثابت اظهارات نتانیاهو علیه توافق هسته‌ای بوده است (احمدی، ۱۳۹۵: ۱۶۰-۱۵۹).

#### کمک به حزب الله

پیروزی انقلاب اسلامی و اشغال جنوب لبنان به وسیله رژیم صهیونیستی، در سال ۱۹۸۲، به ایجاد و تکوین جنبش حزب الله لبنان با حمایت‌های نظام سیاسی ایران منجر شد که نتیجه آن، پیدایش گفتمانی نشأت گرفته از اسلام شیعی، به نام «مقاومت اسلامی لبنان» بود. به طور مسلم، حزب الله را می‌توان اثرگذاری مستقیم انقلاب اسلامی تلقی نمود، زیرا الگوبرداری از این انقلاب، به تشکیل ساختار سازمانی و شکل‌گیری ایدئولوژیک آن کمک کرده است. از این رو، حزب الله ضمن انزجار از حضور هژمونیک آمریکا در منطقه، به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی را نیز با ماهیت، مشروعیت و موجودیت خود در تعارض آشکار می‌داند، پس به مقابله با اسرائیل و نفوذ آمریکا در منطقه می‌پردازد (بصیری، باقری، ۱۳۹۴: ۹۶-۸۸).

با توجه به حمایت صریح ایران از حزب الله، اسرائیل همگرایی این دو بازیگر مهم منطقه‌ای را عامل اصلی تهدید امنیت و بقاء معرفی می‌کند و مدعی است که جمهوری اسلامی ایران از طریق حزب الله به دنبال گسترش حضور در فراسوی مرزها و صدمه زدن به منافع اسرائیل و آمریکا می‌باشد. در واقع با توجه به این ابعاد دشمنی باید افزود که اسرائیل همواره نظام ارزشی جمهوری اسلامی ایران را پس از رخداد انقلاب، تهدید جدی علیه ارزش‌های صهیونیسم قلمداد کرده و با پیگیری اتحاد پیرامونی در قالب تغییر بازیگر دشمن از اعراب به سوی ایران و محور مقاومت، سعی در تضعیف جمهوری اسلامی ایران در گسترش نظام ارزشی خود در منطقه و بین‌الملل داشته باشد.

### ابعاد اقدامات مقابله‌ای اسرائیل در چارچوب دکترین پیرامونی

با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر ماهیت روابط ایران و اسرائیل - عدم پذیرش موجودیت اسرائیل توسط نظام جدید ایران و حمایت جمهوری اسلامی ایران از آرمان فلسطین و تأکید آن بر ضرورت مبارزه با اسرائیل - علی‌رغم وجود دو دیدگاه متعارض موافق و مخالف مقامات اسرائیلی در مورد تعاملات اسرائیل با ایران، از ابتدای دهه ۹۰ میلادی و با آغاز فرایند صلح خاورمیانه، ایران مهم‌ترین تهدید امنیت ملی اسرائیل قلمداد شده و استراتژی‌های مختلفی برای مقابله با آن تدوین شد. در این میان، اتحاد پیرامونی جدید یکی از مهم‌ترین ابعاد سیاست خارجی اسرائیل در قبال ایران بود. در واقع، از نظر اسرائیل با توجه به دگرگونی ژئوپلیتیک منطقه و نقش آن در دوره پس از جنگ سرد، دکترین پیرامونی باید مبتنی بر تحولات جدید منطقه‌ای تغییر می‌کرد. براین اساس، دکترین پیرامونی بر مبنای دشمنی اسرائیل با ایران - به جای اعراب - تعریف شده و مکان جغرافیایی پیرامون در استراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی اسرائیل، از حاشیه دولت‌های عربی به مناطق همجوار ایران تغییر یافت (جاودانی مقدم، موسوی زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۴). از سویی با توجه به قدرت هسته‌ای اسرائیل، این کشور در روند پیگیری استراتژی اتحاد پیرامونی تلاش‌های دیپلماتیک و نظامی را در جهت جلوگیری از دست‌یابی دولت‌های خاورمیانه و پیرامون خود به توانایی‌های هسته‌ای انجام داده است. در ذیل به اقدامات اسرائیل در جهت پیگیری استراتژی اتحاد پیرامونی پس از انقلاب اسلامی و جایگزین کردن کشورهای دیگر با ایران اشاره می‌گردد:

### راهکار سیاسی

رژیم صهیونیستی با بکارگیری ابزارها و امکانات فوق برای اقدام، بازیگری و گسترش مشروعیت از الگوهای زیر استفاده می‌کند:

- ایجاد و توسعه مناسبات و حضور در کشورهای پرجمعیت مانند هند، چین و اندونزی؛
- حضور در مناطق بحرانی بین کشورها مانند: شبه‌جزیره کره (بین دو کره)، کشمیر (هند و پاکستان)، قبرس (ترکیه و یونان)، کوزوو (یوگسلاوی و...)، بوسنی (یوگسلاوی و...)، چین (روسیه و...)، رومدا



- و بروندی (اقوام هوتو و توتسی در این منطقه)، اریتره (یمن، اتیوپی و سودان) جمهوری کنگو (حکومت و معارضین) و هند (هند، پاکستان و...);
- حضور در مناطق استراتژیک مانند باب‌المندب از طریق روابط ویژه با اریتره و استقرار سایت رهگیر در حاشیه دریای سرخ و اشغال جزایر جنیش متعلق به یمن، دریای سیاه (همکاری با ترکیه و اوکراین و...);
- حضور در مناطق مهم انرژی جهان مانند قفقاز (کشورهای حاشیه دریای خزر)، آسیای مرکزی و برخی کشورهای خلیج فارس (از طریق همکاری‌های امنیتی و تجاری);
- حضور در مراکز اقتصادی و پولی جهان (محمدی، ۱۳۸۵: ۷۵-۷۴);
- تأثیرگذاری بر تصمیم‌سازی آمریکا: وتو شدن قطعنامه‌های ضداسرائیلی شورای امنیت توسط آمریکا یکی از مواردی است که توسط سیاستمداران امریکایی پیگیری می‌شود. نفوذ و فشار رژیم صهیونیستی بر سیاست خارجی آمریکا به‌ویژه در قبال جمهوری اسلامی ایران به‌گونه‌ای است که بسیاری از کارشناسان مسائل خاورمیانه معتقدند عدم ارائه یک تحلیل واقعی و نبود درک و شناخت صحیح نسبت به ایران از سوی مقامات امریکایی ناشی از نفوذ لابی قدرتمندی است که مانع شکل‌گیری یک تحلیل واقعی از اوضاع ایران در کاخ سفید شده است (شیری، ۱۳۹۴: ۱۵۴).
- احاله مسئولیت: راهبرد دیگر اسرائیل، اتخاذ استراتژی «احاله مسئولیت» به آمریکا برای حمله به ایران است. کشورها با احاله مسئولیت سعی می‌کنند تا قدرت بزرگ دیگری را وادار به کنترل و مهار مهاجم کنند، در حالی که خود در حاشیه مانده و از هزینه‌های مبارزه در امان می‌مانند. اسرائیل مطرح می‌کند که ایران نمی‌تواند حضور نیروهای قدرت دیگری را در خارج نزدیک خود تحمل کند و درصدد بیرون راندن آمریکا از خاورمیانه بر خواهد آمد. در چهارچوب این منطق، طبیعی است که تلاش ایران در این مسیر با واکنش محدودکننده‌ی آمریکا مواجه شود (قاسمی، برزگر، ۱۳۹۲: ۱۸۸-۱۸۷).

#### تقویت قدرت نظامی

- ایران و اسرائیل دو قدرت نظامی برتر غرب آسیا به‌شمار می‌روند. اما در این میان توسعه تجهیزات نظامی بالخصوص در بُعد هوایی تاکنون صهیونیست‌ها را به امنیت پایدار سوق نداده است. به باور بسیاری از کارشناسان، اسرائیل با وجود تجهیزات انبوه از نظر تاکتیک‌های نظامی نتوانسته نسبت به ایران قابلیت بازدارندگی برتری داشته باشد.
- هارالد ویدارشین در مجله آلمانی فوکوس در Sep 24, 2012 در مقاله‌ای به برتری قدرت نظامی ایران اشاره داشته و در جدولی به ابعاد این برتری پرداخته است:

## جدول ۱: مقایسه توان نظامی اسرائیل و جمهوری اسلامی ایران

اسرائیل	ایران	
۷۲۰	۵۰۰۰	مین افکن
۴۶۰	۴۴۰	هوایمای جنگی
۴۰	۲۰۰	قایق‌های سریع‌السیر
۳	۱۵	زیر دریایی جنگی
۰	۷	قایق مین‌گذار
۹۰۰	۱۴۰۰	سلاح‌های ضد تانک
۲۰۰	۱۷۰۰	سلاح‌های ضد هوایمما
۲۰۰	۰	کلاهک اتمی
۱۰۰	۹۰	موشک میان برد

بنابراین با توجه به ضعف اسرائیل در ابعاد تجهیزات، نیروی انسانی و تاکتیک‌های نظامی، این رژیم با سرمایه‌گذاری آمریکا اقدام به تقویت این نقاط ضعف کرده است. به‌عنوان مثال پروژه حوما از مهمترین طرح‌های دفاع موشکی اسرائیل بوده است که براساس آن از سیستم‌های دفاع موشکی حیتس (پیکان) با بهره‌گیری از نیروی الکترومغناطیسی و سلاح‌های لیزری به‌طور همزمان استفاده شده است و البته بخش‌های قابل توجهی از کمک‌های مالی و فناوری پروژه مزبور به‌وسیله آمریکایی‌ها انجام شده است. توضیح آنکه بدنال شکست تجارب سیستم‌های دفاع موشکی پاتریوت و حیتس (سپر) یک و دو در زمان جنگ دوم خلیج‌فارس در سال ۱۹۹۰ و جنگ تابستان ۲۰۰۶ لبنان، همچنین متعاقب توسعه و پیشرفت صنایع موشکی در ایران صهیونیست‌ها به‌طور جدی به فکر بررسی راه‌های مقابله با موشک‌های کوتاه‌برد از یک‌طرف و بهبود سیستم‌های دفاع موشکی خود افتادند و در این خصوص تا هزینه‌های اقتصادی گزافی را متحمل شده‌اند. توضیح آنکه از نظر فناوری مقابله دفاع موشکی علیه موشک‌های کوتاه‌برد- به‌خاطر فاصله زمانی و مکانی بسیار اندک میان لحظه شلیک تا زمان اصابت به هدف بر روی زمین بسیار مشکل می‌باشد، در فاصله زمانی بسیار کوتاه امکان رهگیری موشک‌های شلیک شده به‌وسیله رادارهای سیستم ضد موشکی محدود خواهد بود. مؤسسه رافائیل در اسرائیل با همکاری شرکت I.A.I و شرکت التا (هر دو وابسته به صنایع هوایی اسرائیل) به هدف بررسی ساخت ضد موشک‌های کوتاه‌برد موسوم به کلاه‌خود آهنی تاکنون ۶۰ میلیون دلار هزینه کرده است (ذاکری، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۲).

## سیاست ابهام و انحصار هسته‌ای

همان‌طور که دیوید بن گوریون نخست وزیر اسرائیل دریافته بود، این کشور به‌معنای واقعی عمق استراتژیک ندارد و در یک محیط خصمانه غیر قابل پیش‌بینی قرار دارد. بنابراین نیاز به یک جبران‌کننده نظامی احساس می‌شود (McCAFFREY, 2016: 7).

اسرائیل در کنار پیگیری سیاست ابهام هسته‌ای و ضمن ایجاد بازدارندگی مبهم، انحصاری کردن سلاح‌های هسته‌ای در منطقه را نیز در دستور کار خود قرار داده است. با توجه به اینکه اسرائیل عمق استراتژیک ندارد و در مقابل حملات متعارف و نامتعارف زخم‌پذیر است، حفظ انحصار سلاح‌های هسته‌ای در خاورمیانه برای اسرائیل بسیار تعیین کننده است (ابراهیمی، ملکی، ۱۳۸۸: ۲۱۰).

### راهکار اقتصادی

کمک‌های امریکا به اسرائیل از سال ۱۹۴۸ تا پیش از سال ۱۹۶۵ کمتر از صد میلیون دلار در سال بود. این کمک‌ها در سال ۱۹۶۶ دو برابر شد و در سال ۱۹۷۱ تا شش برابر افزایش یافت و در سال ۱۹۷۴ نیز به پنج برابر رسید و به حدود دو میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار بالغ شد. در سال‌های بعد، میزان این کمک‌ها که بیشتر آنها بلاعوض بود تا پنج میلیارد دلار افزایش یافت. کمک‌های نظامی امریکا به رژیم صهیونیستی در قالب دوره‌ای ده ساله که از سال ۱۹۹۸ آغاز شده است و در سال جاری میلادی پایان می‌یابد، ارائه می‌شود. در این چارچوب، کمک‌های مالی امریکا به اسرائیل در دو بخش نظامی و اقتصادی پرداخت می‌شود (دهقانی، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۰).

با توجه به اقدامات رژیم صهیونیستی در جهت پیگیری استراتژی اتحاد پیرامونی در پس از انقلاب، در محیط امنیتی جدید خاورمیانه، اسرائیل محدوده استراتژیک خود را تا دریای سیاه در شمال خلیج عدن در جنوب، تنگه جبل الطارق در غرب و آسیای مرکزی و قفقاز و دریای خزر در شرق می‌بیند. در ارتباط با ایران، اسرائیل اهداف بلندمدتی را در ابعاد مختلف در منطقه دنبال می‌کند با این نیت که از گسترش دامنه نفوذ و تعمیق عمق استراتژیک ایران در منطقه بکاهد.

برخی از این اهداف به قرار زیر می‌باشند:

- دستیابی به مواد و سوخت‌های هسته‌ای کشورهای تازه تأسیس، جذب متخصصین هسته‌ای آنها و تلاش برای جلوگیری از جذب آنها توسط کشورهای عربی یا اسلامی، گفته شده است که اسرائیل دانشمندان هسته‌ای کم درآمد روسیه را با پیشنهادهای کلان به همکاری تحقیقات دعوت کرده است و این باعث شده تا این افراد به جای همکاری با ایران به اسرائیل بروند؛
- انتقال نگرانی امنیتی از مرزهای خود به مرزهای جمهوری اسلامی ایران از طریق همکاری و عقد قراردادهای متعدد با ترکیه، آذربایجان، ترکمنستان، عراق و حضور در این کشورها و ایجاد کمربند انزوای امنیتی به دور جمهوری اسلامی ایران؛
- جایگزین کردن کشورهای تازه تأسیس در منطقه به جای ایران در راستای مثلث جدید استراتژیکی آسیای مرکزی- قفقاز، ترکیه، اسرائیل (ایران با پیروزی انقلاب از مثلث استراتژیک آنکارا- تهران- تل آویو خارج شد)؛
- دستیابی به منابع نفت و گاز و دیگر مواد خام منطقه‌ای برای تولیدات صنعتی اسرائیل؛

- مشارکت در پروژه‌های کشاورزی، آبیاری و بیابان‌زدایی برای وابسته کردن اقتصاد کشورهای منطقه به اقتصاد اسرائیل؛
  - انعقاد پیمان‌های اقتصادی با کشورهای پیرامونی برای کاستن از فشار تحریم‌های اقتصادی احتمالی کشورهای عرب و مسلمان؛
  - بازاریابی و نفوذ در بازارهای منطقه به منظور فروش تولیدات و مصنوعات اسرائیل؛
  - همسو کردن سیاست خارجی کشورهای پیرامونی با سیاست خارجی اسرائیل در قضایای مربوط به فلسطین، صلح خاورمیانه و یا حداقل در وضعیت بی‌طرفی قرار دادن سیاست خارجی این کشورها در این زمینه؛
  - توجه به سرنوشت یهودیان در کشورهای پیرامونی و استفاده از آنها به‌عنوان اهرم نفوذ و توسعه روابط؛
  - جلب حمایت کشورهای پیرامونی در مجامع بین‌المللی از مسائل اسرائیل؛
- عمل کردن به‌عنوان سرپل ارتباط آمریکا با کشورهای پیرامونی (ملکی، ۱۳۸۶: ۵۵-۵۳).

#### جدول ۲: علل شکل دهنده به رفتار اسرائیل با ایران بر اساس دکترین اتحاد پیرامونی

حکومت پهلوی	مقابله با پان عربیسم	شکستن دیوار انزوای اسرائیل	ایران بازار فروش تسلیحات	تغییر نگرش افکار جامعه ایران
جمهوری اسلامی ایران	موازنه راهبردی به نفع اسرائیل	انزوا و مقابله با نفوذ اندیشه‌های انقلاب اسلامی	انحصار هسته‌ای	نفوذ در افکار عمومی و تغییر نظام ارزشی انقلاب در میان نخبگان و توده

#### نتیجه‌گیری

از منظر رئالیسم تدافعی، واحدهای سیاسی (دولت‌ها) در نظام بین‌الملل در مقابل دولت‌هایی که منشأ بیشترین تهدید هستند، متحد می‌شوند. تا در جهت افزایش امنیت خود، با کسب قدرت، تهدیدهای موجود در نظام بین‌الملل را از بین ببرند. اسرائیل نیز به‌عنوان یک واحد سیاسی نامشروع از این رویه بهره‌گرفته است.

با توجه به اینکه تأسیس رژیم صهیونیستی دارای هیچ مبنای مشروع و حقوقی نبود، مؤسسان و سران آن از ابتدا موجودیت اسرائیل را در تهدید تلقی می‌کردند. و برای بقای حکومت اقدام به سرکوبگری، تجاوز و توسعه طلبی کردند. بنابراین مسئله بقا و امنیت، توجیه کاملی برای بهره‌گیری از اهرم‌های متعدد فشار و تجاوز با هدف حفظ موجودیت اسرائیل قرار گرفت. یکی از راهبردهای این رژیم برای حفظ امنیت استراتژیک اسرائیل، ایجاد ارتباط و همکاری با کشورهای غیر عرب نظیر ایران، ترکیه و اتیوپی بود. در

این میان ایران به دلیل جایگاه ژئوپلتیک و استراتژیک یکی از مهره‌های مهم بقای اسرائیل در چارچوب دکترین اتحاد پیرامونی به‌شمار می‌رفت.

روابط ایران و اسرائیل در دوران پهلوی دوم روابطی استراتژیک بود. در این بازه زمانی، رژیم صهیونیستی با توجه به مشروعیت پایین در میان واحدهای سیاسی، بر اساس دکترین پیرامونی روند همگرایی با ایران را در کنار دو کشور مسلمان غیرعرب یعنی ترکیه و ایتوی پیگیری کرد. نتیجه موازنه تهدید اسرائیل، نفوذ در مجاری اصلی پایه‌های قدرت حکومت پهلوی در ابعاد امنیتی، سیاسی، اقتصادی بود.

از سویی این رژیم سعی کرد تا در اوج جنگ سرد و تعارضات ایدئولوژیک آمریکا و شوروی، بتواند از طریق ایران، اهداف بلوک غرب را برآورده سازد.

اما انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام شاهنشاهی، استراتژی پیرامونی اسرائیل را که بر عناصر برتری جویی، قوم‌گرایی و توسعه طلبی استوار بود، با مشکل و تزلزل رو به رو ساخت. به دلیل ماهیت انقلاب، ساختار اجرایی سیاست خارجی و تضاد ماهوی، جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ خود حاضر به شناسایی یک رژیم جعلی که بدون پایه‌های حقوقی و مشروع بود نشد و این مسئله سبب گردید تا اسرائیل مسیر حرکت را مبتنی بر تقابل با جمهوری اسلامی ایران قرار دهد.

بنابراین رژیم صهیونیستی با توجه به تزلزل در هسته سیاست حاشیه‌ای که متشکل از سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی به رهبری موساد بود و با توجه به خلاء متحد در منطقه، درصدد برآمد تا از طریق افزایش همکاری با ترکیه، جای خالی مهمترین متحد استراتژیک خود را پر کند و براساس ۳ اصل غافلگیری، انتقال جنگ به داخل سرزمین دشمن، ابتکار عمل استراتژی موازنه تهدیدی را در برابر دشمنان خود طراحی کرد.

از سویی، پس از فروپاشی شوروی و تأسیس جمهوری‌های مستقل، رژیم صهیونیستی از طریق نفوذ و ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای جنوبی و همچنین کاهش تنش با اعراب در جهت پیگیری اتحاد پیرامونی اقدام کرد.

در یک جمع‌بندی به پندار بسیاری از کارشناسان، دلیل منازعه ایران با اسرائیل، عدم مبنای حقوقی، مشروعیت تاریخی و جغرافیایی رژیم صهیونیستی است. رژیم صهیونیستی نیز که ایران را در مقابل منافع و نفوذ نامشروع سیاسی صهیونیسم در جهان قلمداد می‌کرد، برای مقابله با مهمترین تهدید امنیتی خود، دکترین پیرامونی را از محاصره دول عربی به محاصره ایران تغییر داد. و با استفاده از استراتژی ابهام و انحصار هسته‌ای راهبرد مکملی را در جهت مقابله با تهدیدات از جمله خطرات جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های انقلابی همچون حزب الله به کار بسته است. تا از طریق موازنه تهدید با ایران و جبهه مقاومت، سیاست خارجی کشورهای پیرامونی را با سیاست خارجی اسرائیل در قضایای مربوط به فلسطین، صلح خاورمیانه همسو نماید.

## منابع

- احمدی، وحیده (۱۳۹۵)، «راهبرد اسرائیل در مورد برجام»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره اول.
- امیری، مهدی (۱۳۸۴)، «فلسطین جایگزین اسرائیل بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم صهیونیستی»، میان رشته‌ای زمانه، سال چهارم، شماره ۹۳.
- امینی، داوود (۱۳۸۵)، «بازبینی مواضع رژیم پهلوی، روحانیت و مردم ایران، در منازعات فلسطین و اسرائیل»، گنجینه اسناد، شماره ۶۱.
- انبار، افرایم (۱۳۸۸)، *امنیت ملی اسرائیل*، ترجمه: حمید نیکو، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- بصیری، محمدعلی، باقری، محسن (۱۳۹۴)، بررسی تطبیقی گفتمان مقاومت اسلامی حزب الله لبنان و گفتمان سلفی تکفیری، فصلنامه روابط فرهنگی، سال اول، شماره اول.
- پورحسن، ناصر (۱۳۸۷)، «جایگاه جنوب آسیا در سیاست خارجی اسرائیل»، مطالعات فلسطین، پاییز، شماره ۱۰.
- تقی پور، محمد تقی (۱۳۸۳)، استراتژی پیرامونی اسرائیل، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- توسلی رکن آبادی، مجید؛ رضایی، نیما (۱۳۸۹)، «تأثیر ساختار حزبی بر سیاست خارجی اسرائیل در قبال جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۳.
- جاودانی مقدم، مهدی؛ موسوی‌زاده، علیرضا (۱۳۸۸)، «جایگاه استراتژیک کردستان عراق در سیاست خارجی اسرائیل و الزامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، بهار و تابستان، شماره ۱۱.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۲)، استراتژی «موازنه تهدید» و امنیت دولت‌های اسلامی منطقه خاورمیانه»، مطالعات سیاسی جهان اسلام، شماره ۷.
- حاجی یوسفی، امیر محمد (۱۳۸۲)، *ایران و رژیم صهیونیستی از همکاری تا منازعه*، تهران: نشر دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
- دهقانی، حمیدرضا (۱۳۸۷)، بحران‌های پیش روی اسرائیل، مطالعات راهبردی اسلام، شماره ۳۵.
- ذاکری، قاسم (۱۳۸۹)، «نقش صنایع نظامی در اقتصاد و توسعه فن‌آوری رژیم صهیونیستی اسرائیل»، مطالعات منطقه‌ای، شماره ۳۹.
- رحمانی، زهره (۱۳۹۳)، چرا از منظر اسرائیل، شاه کوروش ثانی بود؟! قابل دسترسی در: <http://borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id=8160>
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۳)، «ماهیت اتحادها در خاورمیانه؛ قدرت یا هویت؟»، مطالعات راهبردی، شماره ۵۶.
- زارع، رضا (۱۳۸۴)، «روابط امنیتی- اطلاعاتی ایران و اسرائیل»، تاریخ معاصر ایران، شماره ۳۳.
- شهبازی، الهام (۱۳۹۳)، «ایران و اسرائیل از همکاری تا منازعه»، خردنامه، شماره ۱۲.
- شیرینی، محمدرضا (۱۳۹۴)، جنگ نرم رژیم صهیونیستی در مقابله با جمهوری اسلامی ایران، مطالعات عملیات روانی، شماره ۴۳.

- طباطبایی، سید محمد؛ سلیمانی، علی (۱۳۹۲)، جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی: گسترش فضای هنجاری و تهدیدات ارزشی متقابل، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۷، زمستان.
- عباسی، مجید؛ قیاسی، امیر و زهرا باباجانی پور (۱۳۹۲)، «راهبرد اتحاد پیرامونی رژیم صهیونیستی و نظریه موازنه تهدید در روابط بین الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱.
- قاسمی، مهدی؛ برزگر، کیهان (۱۳۹۲)، «استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران»، روابط خارجی، شماره ۱۷.
- قوام ملکی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، «نقش موشک‌ها در راهبرد بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه ره نامه سیاستگذاری، سال دوم، شماره سوم، بهار.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد؛ ملکی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «اسرائیل و انحصار هسته‌ای در خاورمیانه»، مجله علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، شماره ۹.
- محمدی، هادی (۱۳۸۵)، سازوکارهای اسرائیل برای عادی سازی روابط با کشورهای عربی-اسلامی، مطالعات راهبردی جهان اسلام، شماره ۲۵.
- ملکی، محمدرضا (۱۳۷۸)، «روابط راهبردی ایران و دولت یهود تا پیروزی انقلاب اسلامی»، سیاست خارجی، شماره ۵۲.
- ملکی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «استراتژی اسرائیل در منطقه خاورمیانه و تأثیرات آن بر جمهوری اسلامی ایران»، مجله علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، شماره ۶.
- موسوی زاده، محسن (۱۳۹۳)، رابطه پهلوی دوم و رژیم صهیونیستی، قابل دسترسی در:  
<http://jscenter.ir/slave-jews/pahlavi/800/>
- موسوی زاده، محسن (۱۳۹۴)، بهائیان، نقطه‌ی وصل شاه و اسرائیل، قابل دسترسی در:  
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13941221000716>
- موسوی فر، رضیه (۱۳۹۵)، «روابط ایران و آمریکا؛ مسئله اسرائیل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۶، شماره ۲.
- میرمحمدی، سید رضا (۱۳۹۲)، ایران هراسی و حضور رو به افزایش اسرائیل در جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز، قابل دسترسی در:  
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920910000859>
- نصرتی، فاطمه (۱۳۸۴)، «شروع دو فاکتور؛ نگاهی به روابط حکومت پهلوی و رژیم صهیونیستی»، میان رشته‌ای، زمانه، سال چهارم، شماره ۹۳.
- Alisha Weisser, B.A. (2016), Israel and Iran: Past, Present and Future. A Thesis submitted to the Faculty of The School of Continuing Studies and of The Graduate School of Arts and Sciences in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Liberal Studies, 5.
- Arbuthnot, Felicity (2013), Israel: Gas, Oil and Trouble in the Levant. Global Research:  
<http://www.globalresearch.ca/israel-gas-oil-and-trouble-in-the-levant/5362955>.
- Dassa Kaye, Dalia; Nader, Alireza; Roshan, Parisa (2011), Israel and Iran: A Dangerous Rivalry. (Rand) National Defense Research Institute. [Www.Rand.Org](http://www.Rand.Org)

- Inbar, Efraim (2010), Israeli-Turkish Tensions and Beyond: Israel Journal of Foreign Affairs IV.
- Kul, S; Telham, SH. (2012), Americans on Israel and the Iranian Nuclear Program. Anwar Sadat Chair, The University of Maryland Program on International Policy Attitudes. Vol.1.15-2.
- Mc Caffrey. Barry R. (2016), Israel's Nuclear Strategy and America's National Security. Prepared Especially for Publication in The Yuval Ne'eman Workshop for Science Technology And Security, Tel Aviv University.
- Natan, B. Sachs (2014), Israel and Iran's Role in the Middle East Prepared Testimony before the hearing of the House Committee on Foreign Affairs, 113th U.S. Congress, on "Iran's Destabilizing Role in the Middle East" In: Fellow, Center for Middle East Policy at the Brookings Institution.9.
- Rudloff, P. (2013). Offensive Realism, Defensive Realism, and the Role of Constraints Author(s) In: The Midsouth Political Science Review, Vol 14, 45-77.